

در آستانه روز ملی سینما درباره کتاب «سوریوگین؛ تصاویری از ایران»

اولین پایه‌گذار آزاد

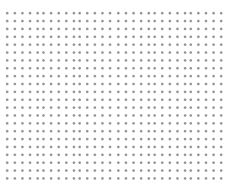
روزی را برای بزرگداشت عکاس

درباره کتاب تان یوگیند که از کجا و چگونه شکل گرفت؟

عنوان کتاب «سوریوگین؛ تصاویری از ایران» است؛ به این دلیل که سوریوگین در پنج دوره ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه، احمدشاه و سال‌های آغازین پهلوی اول عکاسی کرده است. «آنتوان سوریوگین» عکاس مهمی بوده است. در سال ۱۳۹۵، در موزه نمایشگاهی برگزار کردیم با عنوان «مردم معمولی» و در کنار نمایشگاه سه سخنرانی ایراد شد. در این نمایشگاه بر فضای مردم‌نگارانه در عکس‌های سوریوگین تاکید شده بود. تصاویری بودند از زندگی روزمره مردم ایران در دوره قاجار یا به عبارت دیگر زیست اجتماعی مردم در آن دوران. از بین آن سه سخنرانی، دومورد را انتخاب کردم (سخنرانی‌های استاد طهماسب پور و دکتر باوند بهپور)، سه مقاله به زبان انگلیسی درباره سوریوگین هم برگزیدم و قرار شد یک مقاله هم دکتر احمد چایچی، پژوهشگر برجسته پژوهش‌شده میراث برای کتاب بنویسند. متن‌های انتخابی من عبارت بودند از: مقاله‌ای از دکتر علی بهداد که استاد دانشگاه کالیفرنیاست. فصل سوم کتاب ایشان؛ «دوربین شرقی» که نگاهی انتقادی به تصاویر سوریوگین دارد. به ایشان نامه الکترونیکی فرستادم و برای استفاده از مقاله‌شان اجازه گرفتم. دکتر بهداد متن را برای من فرستادند و از ترجمه آن به فارسی استقبال کردند. خانم استیسی شی‌ویلر، پژوهشگری آمریکایی است، ولی قبلاً به ایران آمده و تمام تمرکزش بر حوزه تصویر و تاریخ آن در ایران است. ایشان هم محقق درجه‌یکی است و اجازه استفاده از مقاله‌شان در کتاب «لنز بومی» را دادند. مقاله سوم را خودم ترجمه کردم که از متن خانم آفرودیت دزیره نواب است. این مقاله برای دانشنامه ایرانیکا نوشته شده است. البته خانم نواب پیش‌تر هم مقاله‌ای همدلانه با عکس‌های سوریوگین منتشر کرده‌اند.

یکی از ویژگی‌های کتاب این است که به‌طور کلی اطلاعاتی تاریخی درباره «سوریوگین» به ما می‌دهد، چون او نکات مبهمی در زندگی‌اش داشته، ولی بعد از ترجمه مقاله شی‌ویلر تا اندازه زیادی ابهامات زندگی‌نامه‌ای سوریوگین برطرف می‌شود. ویژگی دیگر کتاب، نگاه انتقادی آن است؛ به عنوان مثال، بحث آقای بهداد درباره تاریخ عکاسی نیست و نوعی نگاه و نقد پس‌استعماری به عکس‌های سوریوگین دارد. ایشان عکس‌های سوریوگین را بازخوانی کرده‌اند و انتقاداتی را نسبت به آنها مطرح کرده‌اند. در مقاله‌ای که بعد از متن دکتر بهداد توسط دکتر بهپور در کتاب آمده، ایشان نگاهی مثبت و غیرانتقادی به عکس‌ها دارد. در واقع پاسخی به مقاله نظری دکتر بهداد است اما بخش مهم این پاسخ نظری نیست و بر اساس جزئیات عکس‌ها نوشته شده که به نظر من نمونه خوبی برای مطالعه است.

کتاب با مقاله خانم دزیره نواب شروع می‌شود. ایشان با تصاویر سوریوگین همدل است و در عین حال در معرفی سوریوگین در ایرانیکا، اشتباهاتی هم دارد. من با حفظ امانت کل مقاله را ترجمه کرده‌ام. تحقیق خانم شی‌ویلر درباره تعلقات جغرافیایی سوریوگین جامع‌تر و کامل‌تر است. در کنار تمام این متن‌ها، نوشته‌ای هم از استاد محمدرضا طهماسب‌پور آمده است. ایشان از پرتلاش‌ترین افراد این حوزه هستند. اخیراً نیز کتابی با عنوان «عکاسی باطنی» نوشته‌اند که شامل تعدادی مقاله درباره تاریخ عکاسی در ایران است. در مقاله آخر کتاب هم دکتر احمد چایچی اشاره کرده‌اند که تعدادی عکس داریم که مطمئنم متعلق به سوریوگین است. ایشان اثبات می‌کنند که این عکس‌ها متعلق به سوریوگین است و نمی‌تواند کار عکاس دیگری باشد.



یکی از ویژگی‌های

کتاب این است

که به‌طور

کلی اطلاعاتی

تاریخی درباره

«سوریوگین» به

ما می‌دهد، چون

او نکات مبهمی

در زندگی‌اش

داشته است



سال ۱۸۴۲ به واسطه ارتباطات ایران با اروپا در دوره محمدشاه قاجار، دوربین عکاسی به ایران آمد و ابتدا از شاه، درباریان و رجال بانفوذ تصاویری برداشته شد؛ هرچند از آن تصاویر نخستین عکاسی در ایران چیزی زیادی باقی نمانده است.

حتی درباره موضوعی مثل نخستین عکس در ایران تا اواخر دهه ۷۰ شمسی، تصور بر این بود توسط مستشاری فرانسوی به نام «ژول ریشار» که معلم مدرسه دارالفنون بود، گرفته شده است. در سال ۱۳۷۹ استاد «شهریار عدل» مقاله‌ای منتشر و در آن اشاره می‌کنند اولین داگرتیپ (تصویر روی صفحه فلزی) در ایران توسط یک دیپلمات روس به نام نیکلای پاولف گرفته شده است. اولین عکس در ایران، اواخر آذرماه ۱۲۲۱ شمسی و به شیوه داگرتیپ برداشته شده است، یعنی بیش از ۱۸۱ سال است که عکاسی در ایران وجود دارد. چیزی که اینجا قصد دارم به آن اشاره کنم، این است؛ همان‌گونه که ۲۱ شهریور روز ملی سینماست، چقدر خوب می‌شد شورای فرهنگ عمومی روز ۲۵ آذر را هم، روز ملی عکاسی نام‌گذاری می‌کرد؛ روزی برای ایرانیان و عکاسان بزرگ این کشور. باور کنید کمتر کشوری در این محدوده جغرافیایی چنین قدمتی در عکاسی دارد. همین‌جا در این گفت‌وگو برای چندمین بار پیشنهادش را مطرح می‌کنم؛ روز بزرگداشت عکس، عکاسی و عکاسان ایرانی.

مأموریت عکسخانه شهر در تهران

در این شهر تاسیس کرده و به همین دلیل جزو مهم‌ترین موزه‌های ایران است. یکی از کارهای موزه عکسخانه انتشار تصاویر تهران در دوران قاجار در دو مجموعه کارت پستال و همین‌طور کتاب بسیار ارزشمند «سیمای تهران» با همراهی کاخ گلستان است. معرفی تاریخ عکاسی به دانش‌آموزان هنرستان و دانشجویان رشته‌های هنری از دیگر کارهای عکسخانه بوده است. این موزه حاصل زحمات پژوهشگران مختلف را برای عموم به نمایش می‌گذارد و همین‌طور پروژه‌های مشترک با نهادهای مختلف از جمله کاخ گلستان، انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس و... را برنامه‌ریزی و اجرا می‌کند. جالب است بدانید پژوهشگران مهم ایرانی خارج از کشور و حتی پژوهشگران غیرایرانی هم موزه را می‌شناسند و هر وقت به ایران می‌آیند، حتماً به اینجا سر می‌زنند. سال آینده این موزه ۳۰ ساله می‌شود و امیدوارم از سوی مسئولان شهرداری و شورای اسلامی شهر تهران بیشتر به آن توجه شود.



میثم رشیدی مهرآبادی



سردبیر

ققسه کتاب

فردا روز ملی سینماست؛ هنری که پایه و اساسش بر قاب‌های پشت سر هم چیده شده عکس‌ها بنا نهاده شده است. همین بهانه خوبی بود تا در کافه‌کتاب زیتون، پای صحبت نویسنده و پژوهشگری بنشینیم که سال‌هاست در صدای جمهوری اسلامی هم فعالیت دارد. او درباره یکی از مهم‌ترین عکاسان ایران کتابی نوشته که به اندازه صحبت‌هایش در این گفت‌وگو، خواندنی است؛ کتابی که «کتاب پرگار» انتشارش را برعهده داشته است.

چه شد که به فکر تدوین این کتاب افتادید؟ اصلاً صحبت را از

جایگاه عکاسی در ایران شروع کنیم؟

گردآوری و تهیه چنین کتابی، سال‌ها دغدغه من بود. وقتی به عنوان مدیر، وارد موزه عکسخانه شهر شدم، در حوزه تاریخ عکاسی ایران مطالعه و تخصصی نداشتم. در همان دوران شروع به خواندن کردم، با کتابی از استاد یحیی ذکا، «تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام ایران» آشنا بودم و بخش‌هایی از آن را خواندم. کتاب استاد ذکا برای تمام علاقه‌مندان عکاسی مهم و مفید است. پیش‌رفتم و با کتاب‌های استاد محمدرضا طهماسب‌پور هم آشنا شدم. ایشان پژوهشگر درجه یک حوزه تاریخ عکاسی ایران هستند که یک نفره چندین جلد کتاب نوشته یا گردآوری کرده‌اند. حتی مقالات مهم این حوزه را یافتیم و کم‌وبیش خواندم و با پژوهشگران ایرانی و خارجی این حوزه آشنا شدم. به تدریج متوجه شدم با وجود تلاش عده اندکی، به لحاظ منابع نوشتاری بسیار حجم کوچکی در اختیار داریم. می‌دانیم که عکاسی فقط سه سال پس از اختراع و رواج در غرب به ایران هم آمده است. در سال ۱۸۳۹ دولت فرانسه امتیاز دوربین عکاسی را خرید و آن را در اختیار عموم مردم قرار داد و در

عکسخانه شهر در دوره‌ای تاسیس می‌شود که آقای کرباسچی، شهردار وقت تهران، به فرهنگی و هنری شدن فضای تهران علاقه‌مند بود. فرهنگسراها، خانه‌های فرهنگ و کتابخانه‌ها از همان دوران در دستور کار شهرداری تهران قرار می‌گیرند. در همان دوره بهمن جلالی که از عکاسان و پژوهشگران مشهور ایران است، پیشنهاد می‌دهد که موزه کوچکی برای بزرگداشت تاریخ عکاسی ایران برپا شود. آقای جلالی به عکاسی دوران قاجار علاقه داشت و کتابی به عنوان «گنج پیدا» دارد که مجموعه‌ای از عکس‌های دوره مظفری را گردآوری و منتشر کرده است. از سال ۱۳۷۳ فضای فعلی در میدان بهار شیراز به موزه عکسخانه شهر اختصاص پیدا کرد و بهسازی و آماده‌سازی آن آغاز شد. افرادی نظیر سرکار خانم رعنا جوادی و آقایان مهرداد نجم‌آبادی، آرمان استیانیان، صانع و بسیاری دیگر در جمع‌آوری و خرید آثار این موزه همکاری می‌کنند. موزه در اردیبهشت سال ۱۳۷۴ گشایش می‌یابد. عکسخانه شهر، اولین موزه‌ای است که شهرداری تهران